

نابینایی روحانی

«روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا کوران را به بینایی مؤعظه کنم» (لوقا ۴: ۱۸). پولس در (دوم قرنتیان ۴: ۳ و ۴) می‌فرماید: «زیرا اگر انجیلی که اعلام می‌کنیم پوشیده باشد فقط برای کسانی پوشیده است که در راه هلاکت هستند. خدای این جهان افکار آنها را کور کرده است تا نور انجیل پرشکوه مسیح را که صورت خدای نادیده است نبینند.» (اگر بشارت انجیل عیسای مسیح مخفی است) برای کسانی است که شیطان فهم‌های بی‌ایمانشان را کور گردانیده است. دنیای ما نوانخانه وسیعی است برای نگهداری ناینایان نه فقط ناینایان، بلکه شکسته‌دلان و کسانی که در گناه بسته شده و در بندها به اسارت رفته‌اند. شاید بتوانیم تمام مردم دنیا را به سه طبقه تقسیم نماییم. الان قادر خواهید بود تفاوت‌های بین شیطان و عیسای مسیح را بفهمید. شیطان قلب مردم را می‌شکند، مسیح قلب‌های شکسته را مرمت می‌کند. شیطان دست‌ها و پای‌های مردم این دنیا را می‌بندد و مسیح بندها را خراب کرده آنها را آزاد می‌سازد. شیطان ما را کور می‌گرداند، ولی مسیح چشمان ما را باز می‌کند. او برای همین اعمال آماده بود و انجیل مبین موفقیت‌های عیسی است. در شهر ناصره وارد خانه خدا شده این انجیل را موعظه نمود، اولاً فرمود روح خداوند بر من است و سپس آشکارا سخن گفت که خود آماده است تا مردم را نجات بخشد و ببینید با او چه کردند؟ او را از شهر بیرون آوردند و به قله کوهی برده می‌خواستند اگر بتوانند او را به جهنم بپندازند.

مردم تا به امروز به همان اندازه با انجیل مخالفت می‌کنند. عده‌ای حاضرند تا واعظین انجیل را تکه تکه کنند اگر از قانون نترسند. بعد می‌بینیم که عیسای مسیح به بیت عنیا می‌رود و برادر مرتا و مریم را از مردگان قیام می‌دهد. او از قلب‌های شکسته دلجویی می‌کند و رحمت موضوع وعظ اوست و می‌بینیم که می‌خواهند او را بکشند. در (مرقس ۳) می‌بینیم او اسیران را رها می‌کند در اینجا دیورده‌ای که هیچ کس قادر نیست او را شفا دهد، اما پسر انسان آزادش می‌سازد و مردم به خاطر از دست دادن تعدادی خوک از او خواهش می‌کنند که از مرزهای آنها دور شود. اکنون چند روزی قبل از مرگ خود در راه جلجتا کوری را شفا می‌بخشد و برای همه این نیکویی‌ها او را به جلجتا می‌برند و بر صلیبش می‌کشند. آه، چه کوری عجیبی چه تاریکی‌ای. می‌گویند شاید چهار میلیون نفر در دنیا نابینا وجود داشته باشند که از بینایی طبیعی محروم هستند، ولی آیا هیچگاه به این فکر افتاده‌اید که تعداد افرادی که از نظر روحانی نابینا هستند چند نفرند. این تأسف آور است که انسان بینایی روح خود را از دست داده این احساس همدردی را در وجودمان برمی‌انگیزاند. در شهر لندن یک نفر با شور و اشتیاق تمام سخن می‌گفت با تعجب پرسیدم این شخص کیست؟ گفتند نمی‌دانید این واعظ نابیناست.

بعد از جلسه او را ملاقات کردم و او درمورد خودش گفت: «وقتی خیلی کوچک بودم بینایی خود را از دست دادم. مادرم مرا نزد پزشکی برده از او پرسید آیا پسر شفا می‌یابد؟» (هیچ امیدی نیست، پسر شما نابیناست و تا ابد نابینا خواهد ماند) چی؟ پسر دیگر نمی‌تواند ببیند؟ هرگز هرگز اوه پسر، در حالی که پسر را به آغوش خود می‌فشرد می‌گوید اگر من بمیرم چه کسی از تو حمایت خواهد کرد یادش رفته بود که خودش به پسرش آموخته بود که خداوند امین است و محبت خداوند جاودانه است. اکنون پسرش واعظ برجسته‌ای شده بود و امتیازی از خدا گرفت تا کتاب مقدس را به دوازده زبان زنده دنیا با حروف برجسته برای نابینایان منتشر کند تا هر نابینایی بتواند آن را بخواند. میلیون‌ها نفر به او نگاه می‌کنند او یکی از خوشبخت‌ترین مردان در لندن است. او از نظر جسمانی نابینا ولی از نظر روحانی می‌تواند حقایق جاودانی روحانی را ببیند. او پایه زندگی خود را بر روی خدای زنده نهاده و ما وقتی نابینایی را می‌بینیم دلمان به حالش می‌سوزد، ولی ما چقدر دلمان به حال خودمان می‌سوزد که در کوری روحانی بسر می‌بریم.

ناینایان در شهر ما به چند قسمت تقسیم شده‌اند که درباره گروهی از آنها با شما صحبت خواهم نمود وقت زیادی نخواهد برد که ثروتمندان شهرمان را به شما معرفی کنم که جزو ناینایان شهر ما هستند. افراد متشخص ولی در بهره اعمالشان نابینایی مشاهده می‌شود. او تمام قوت خود را با ذوق و شوق در اختیار پول قرار داده او نابیناست به آن اندازه که نمی‌تواند خدای آسمان‌ها را ببیند. پول خدای اوست. به طور خستگی‌ناپذیر فریاد برمی‌آورد «پول پول» آنها به خدا اهمیت نمی‌دهند. برای نجات ابدی خود اهمیتی قائل نیستند. دائماً در حال منفعت بیشترند و واقعاً پول زیادی نیز بدست می‌آورند، ولی روح آنها چقدر لاغر است خدا آنچه دلشان می‌طلبد به آنها داده، ولی روحشان لاغر است. مرد ثروتمندی به طور ناگهانی مبتلا به مرضی لاعلاج شد او به طور واضح دریافت که ریالی از ثروتش را با خود و حتی در کفن خود نمی‌تواند به همراهش ببرد. پس وکیلی خواند تا وصیت نامه خود را تنظیم کند دختر کوچکش نمی‌دانست پدر به کجا می‌رود پس گفت: «پدر به کشوری که می‌روی در آنجا خانه‌ای داری؟» این سؤال قلب او را

جریحه‌دار کرد «در آنجا خانه‌ای داری» مرد ثروتمند به خاطر عشقی که به ثروت داشت خدا را رد کرده بود. ثروت این دنیا به او اجازه داده بود که خانه ابدی را تهیه کند و الان دیگر دیر بود. او دیوانه پول بود پس دید روحانیت خود را از دست داده نابینا شده بود.

امروز بسیاری از همین راه پیروی می‌کنند؛ یعنی تمام عمر خود را برای ذخیره چیزی به هدر می‌دهند که نمی‌توانند با خودشان ببرند و این در حالی اتفاق می‌افتد که عده‌ای به خاطر رفع احتیاج روزمره خود در مشقت بسر می‌برند. عده دیگری از نابینایان را بشناسیم. آنها به ثروت و مال زیاد اهمیت نمی‌دهند آنها معتاد کارند. آنها وقتی برای دعا ندارند. آنها به سرعت به محل کارشان می‌روند، چون کار زیاد است. آنها به خانه برای صرف نهار نمی‌آیند، چونکه وقت ندارند. به هیچ کس اجازه نمی‌دهند که از آنها جلو بیفتد. عصرها دیر به خانه می‌آیند به ندرت می‌توانند فرزندانشان را ببینند. در گذشته‌های دور کسی به من گفت تماما باید به کار خود مشغول شوم و دیگری نباید از من جلو بیفتد. این خدای اوست. خدای کار، او را نابینا ساخته است. به تاجر محترم ما نگاه کنید که چند روز پیش از این دنیا رفت. مردم او را مردی زرنگ و عاقل می‌دانستند. این واقعا عاقلانه است که کسی در تمام عمر خود اندوخته‌های زیاد مالی داشته باشد، ولی هیچ شهادتی از خود باقی نگذاشت تا مردم بدانند که او به آسمان رفته یا نه. دنیا به او گفت مرد قوی‌ای بود او مثل یک سردار بزرگ بود، ولی بیایید ببینیم موضوع سخنرانی پسر خدا بر سر قبر او چیست؟ بگذارید پسر خدا نوشته سنگ قبر او را تنظیم نماید. نوشته این است (نادان).

مردم می‌گویند در وهله اول کار ماست. خدا می‌گوید اول ملکوت خدا را بطلبید این مسأله‌ای نیست که کار شما چیست شاید واقعا کار ارزشمندی باشد، ولی خدا می‌گوید اول ملکوت من را بطلبید. گروه دیگری از نابینایان را خدمتتان معرفی می‌کنیم. اینها به دنبال مال‌اندوزی و ثروت نیستند آنها وقت خود را در تجارب و کار بیهوده به خطر نمیندازند، لیکن معتاد سیاستند. در سیاست غرق شده و سیاست بینایی آنها را از دستشان گرفته آنها حاضرند قلب‌های بسیاری را در انتخابات بشکنند. آنها کاندید محبوب خود را دارند تا معرفی‌شان کنند و به آنها فخر می‌کنند. آنها وقتی برای پرستش خدا ندارند. در موقع انتخابات چقدر دعای کمی به خدا تقدیم می‌شود، ولی چقدر کار زیاد انسانی انجام می‌شود. مطلوب آن است که در تمام کشور دعا تقدیم خدا شود تا افرادی پاکدامن و بلندمقام بر ما حکومت نمایند، ولی معتادین سیاستمدار ما آنقدر در هیجان هستند که وقت ندارند در حضور خدای آسمان‌ها دعا کنند. اینها از طریق سیاست بینایی خود را از دست داده‌اند و گروه دیگری از مردم به کار و سیاست اهمیتی نمی‌دهند آنها پول را می‌خواهند تا بتوانند لذت ببرند. گروه لذت‌برندگان که به کوری مبتلا شده‌اند چقدر زیاده‌اند. خانمی می‌گفت من می‌خواهم مسیحی باشم، ولی گروه رقصی به زودی برنامه‌ای خواهد داشت تا این برنامه تمام نشود حاضر نیستم مسیح را بپذیرم. رقص برای او از ملکوت خدا مهم‌تر است. او با کار خدا با نقشه خدا و با وقت خدا کاری ندارد و نه با ملکوت او بلکه با رقص.

ببینید عظمت نابینایی چقدر است، ولی افرادی مانند او زیاده‌اند. ملکوت خدا به آنها داده می‌شود بدون آنکه بهایی پرداخت کنند، ولی آنها برای چند روز بی‌ارزش آسمان و تمام متعلقات آن حتی ابدیت را نادیده می‌گیرند. خانم دیگری با گریه اینطور می‌گفت: «موضوع اصلی این است که اگر مسیحی شوم باید از لذت‌های دنیا دست بکشم به تتاثر نروم، کتاب رومان نخوانم، قمار نکنم و امثال اینها.» نابینای بیچاره چه لذتی از این بالاتر از اینکه ما وارد باغ خدا شویم. چه شادی بالاتر از اینکه ما در کار خدا وارد شویم و چه لذتی بالاتر از نجات روح‌های گمشده که خدا به وسیله ما انجام آن را میسر می‌سازد. امروزه افراد بسیاری هستند که در مقابل خدای دروغین لذت‌ها با چشمان باز خم می‌شوند و نه در مقابل عیسای مسیح خداوند. خدای دروغین دیگر بنام نوآوری وجود دارد چه انسان‌هایی زندگی خود را به این خدای دروغین تقدیم می‌کنند. آنها دائما در پی دیدن ماشین‌های آخرین سیستم، آخرین مدل لباس، آخرین مدل آرایش هستند و درمورد چیز دیگری فکر نمی‌کنند. خانمی اینگونه ابراز نمود من دائما در پی نوآوری هستم و درباره آن تفکر می‌کنم. شما می‌توانید به این کلمات پوزخند بزنید، ولی این حقیقت دارد.

محبت نسبت به نوآوری‌ها و مجالس رقص خدایان بسیاری به وجود آورده است. اگر ما اینقدر در فکر مدل‌های جدید نمی‌بودیم و به فکر اشخاص عریانی می‌افتادیم تا آنها را پیوشانیم خدا نیز به ما شادی جاودانی می‌داد و تسلی که جاودانی است نه زودگذر. دل من برای کسانی می‌سوزد که دائما برای لذت‌های این دنیا زندگی می‌کنند. زندگی آنها مانند پروانه‌هاست. دل من می‌سوزد برای کسانی که فکرشان دائما در نوآوری‌ها و لذت‌هاست. آنها دیگر وقت ندارند

درمورد روحشان تفکر نمایند که در حال گم شدن هستند. شما شخصی را در نظر بگیرید که درآمد او ۱۵۰۰۰ تومان است، ولی خرجش ۴۵۰۰۰ تومان. اولاً برای صاحب کار او این سؤال است چگونه می‌شود با ۱۵۰۰۰ تومان ۴۵۰۰۰ تومان خرج کرد. این شخص برای دیدن نمایشنامه‌ای در تئاتر شهر هفته بعد به ۲۰۰۰ تومان نیاز دارد از دخل محل کارش می‌دزدد. پیش خود می‌گوید حالا لازم دارم بعداً برمی‌گردانم. هفته بعد به مجلس رقصی دعوت شده ۴۰۰۰ تومان می‌دزدد و پیش خود می‌گوید ۶۰۰۰ تومان که مسأله‌ای نیست برمی‌گردانم، ولی هرگز قادر به بازپرداخت نیست. آنقدر این حالت ادامه می‌یابد تا روزی همه چیز عیان شود. خانمی اینگونه اظهار داشت که یک روز بعد از ظهر شوهرم سراسیمه به خانه آمد و با ما خداحافظی کرد. دلیل خداحافظی او فرار از دست قانون بود آیا این طریق و راه حماقت و کوری روحانی نیست؟

چقدر از جوانان وقت خود را در مشروب‌فروشی‌ها تلف می‌کنند ای کاش آنها حماقتی را که در این طریق است مشاهده نمایند و ببینند که چه زندگی‌هایی در این طریق به هم ریخته و از بین رفته است. چه سیاستمداران و ناطقان زبردست به دلیل مشروب‌خواری از بین رفتند و مرگ آنها مرگ مستان بود. خدا چشمان جوانان ما را باز کند تا ببینند خطر بازی با مشروبات الکلی تا چه حد است. کسانی بودند و هستند که می‌گویند هر وقت اراده کنم مشروب را کنار می‌گذارم. فکر می‌کنند هر وقت اراده کنند می‌توانند از مشروب‌خواری انصراف دهند. وقتی ما معتاد شدیم دیگر راهی نیست در ما قدرت رهاننده وجود ندارد، ولی پیغام کلام خدا این است اگر به او ایمان آوریم او به ما قدرتی می‌دهد که با وسوسه مشروب مقاومت کنیم و فقط اوست که به ما قدرت می‌دهد که بر اثرات آن پیروز شویم. خدای این جهان سعی می‌کند که ما باور کنیم ما خودمان می‌توانیم پیروز شویم و عیسای مسیح با این کار کاری ندارد. خدای این جهان دروغگو نیست. من کتبا به شما می‌گویم هر قدر در اعتیاد خود پیشرفت کرده باشید غمی نیست بدانید که پسر انسان مایل و قادر است شما را برهاند اگر به او ایمان آورید. اگر بین خوانندگان این جزوه کسی هست که اسیر دیو مشروب‌خواری است با صدایی رسا به او هشدار می‌دهیم.

شخصی بر قایقی نشسته بر روی نیاگارا به پارو زنی مشغول بود او تنها یک فرسخ از آبشار دور بود. ناگهان او فریادی شنید: «جوان به آبشار نزدیک می‌شوی صلاح است که به خشکی برگردی» جوان در پاسخ گفت: «تو چه کار داری به کارت مشغول باش من می‌دانم چه کار می‌کنم.» بسیاری از مردم به صدای واعظین انجیل گوش نمی‌دهند. آنها کمکی نمی‌خواهند هر چند خطر بزرگ باشد. جوان با خونسردی پارو می‌زند و به آبشار نزدیک می‌شد مجدداً از ساحل صدایی هشدارگونه شنید: «غریبه صلاح در این است که به ساحل برگردی اگر ادامه دهی نابود خواهی شد. الان می‌توانی با آمدن به ساحل نجات یابی.» جوان در جواب گفت: «تو مشغول کارت باش من مواظب خودم هستم.» بسیاری در کوران و تلاطمات زندگی در خواب هستند بدون آنکه بدانند چه خطری در کمین آنهاست. من با صدای بلند فریاد برمی‌آورم جوان فکر نکن که بدون حرکت و در آرامش هستی. در کوران قرار گرفتی و اگر بیدار نشده و خود را به صخره امنی نرسانی به دره خواهی افتاد. آیا تو هم می‌خواهی مانند آن قایقران مرا مسخره کنی؟ او خطر را به چشم خود دید حالا می‌خواست قایق را به ساحل برگرداند، ولی کوران باد از او زور آورتر بود و بالاخره او با فریادی ضعیف به عمق دره سقوط کرد. این عاقبت کسانی است که به هشدارهای کلام خدا بی‌توجه‌اند. کسانی که در کوران ثروت و لذت‌ها و مشروب‌خواری افتاده‌اند پرده‌ای جلوی چشمان آنها را گرفته آنها دیدشان را از دست داده‌اند، نابینايند و در دره سقوط می‌کنند. عده‌ای با مسخرگی می‌گویند ما الان در عیاشی (فسق و فجور) زندگی می‌کنیم. یک روز دست خواهیم کشید.

من دیده‌ام کسانی را که حاصل عیاشی خود را درویدند. عیاشی به ظاهر دوست داشتنی است، اما میوه عیاشی خوشایند نیست. روزی بعد از جلسه به خانه باز می‌گشتم که صدای فریاد تلخی را شنیدم. مردی فریادکنان می‌دوید وقتی از کنارم رد شد برگشت و به من گفت: «آیا می‌توانم نجات یابم.» من فقط تا ساعت یک بعد از نصف شب وقت دارم. شیطان ساعت یک آمده جان مرا خواهد گرفت. گفتم دوست عزیز اشتباه می‌کنی و فکر کردم مریض است، ولی او اصرار ورزیده می‌گفت: «شیطان خود آمده دستش را بر کتف من گذارده است و گفته تا ساعت یک بیشتر وقت نداری.» او گفت مایلی به خانه من آمده کمی بنشین. چند نفری را فرستادم تا به خانه او بروند و کمکش کنند. ساعت یک دیوها به خانه او آمدند و تمام کسانی را که فرستاده بودم نتوانستند کاری کنند و مرد را نجات دهند. آنچه کاشته بود الان درو می‌کرد. وقتی فرشته مرگ آمده دست خود را بر او نهاد این شخص چقدر فریاد برآورد و رحمت می‌طلبید. چقدر برای آمرزش گناهانش فریاد برآورد. بله جوانان، دوستان شما می‌گویند ما باید از جوانی خود لذت

ببریم، ولی وقت درو نیز خواهد رسید. خدا می‌خواهد چشمان شما گشاده شود و ببینید که چه حماقت بزرگی است بدون عیسی و زندگی بدون پسر خدا سقوط به دره نیستی است، بدون یکی شدن با خدا فیض‌ها و آمرزش گناهان و زندگی تازه در روح‌القدس نمی‌توانید در کوران الهی قرار گیرید پس بیاید به سوی ساحل که عیسای مسیح است حرکت کنیم. پاروها را به دست مسیح بدهیم او می‌داند چگونه ما را به ساحل ببرد. او خود صخره جاودانی است اگر روی او قرار گیریم جنبش نخواهیم خورد. عیسای مسیح همچنین الان آماده و مایل است تا کسانی را که می‌خواهند نجات یابند نجات دهد، آمین.